

سیاست منطقه‌ای دریای خزر از دیدگاه سازه انگاری با تاکید بر رژیم حقوقی دریای خزر

دکتر رضا سیمبر^۱

مهری قاسمه^۲

براساس رویکرد سازه‌انگاری که رهیافتی جدید در روابط بین‌الملل است، یک سیستم منطقه‌ای زمانی وجود دارد که دولت‌های منطقه‌ای و همچنین بازیگران بیرونی بر این باور باشند که این دولت‌ها به وجود آورنده یک منطقه هستند. مطابق این نظریه، امنیت و انسجام منطقه‌ای ناشی از احساس پایدار و مستحکم تعلق به منطقه، احساس مسئولیت متقابل، سطح بالای وابستگی و همچنین شناخت مشترک می‌باشد. بنابراین امنیت کشورها و بی‌نظمی سیستم بین‌المللی به نوع برداشت و ادراک واحدهای منطقه‌ای از یکدیگر بستگی دارد.

سیاست منطقه‌ای کشورهای حاشیه دریای خزر پس از فروپاشی اتحاد شوروی عمدتاً متأثر از ملاحظات ژئوپلیتیک، ژئوکالچر و ژئواکونومیک بوده و در این راستا، واحدهای منطقه‌ای عموماً یکدیگر را تهدیدی برای منافع خود تلقی کردند. یکی از مهمترین حوزه‌های ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک در منطقه، دریای خزر و نوع رژیم حقوقی حاکم بر آن می‌باشد. گذشته از بی‌تجربگی دولت، بودن در میان سه کشور تازه استقلال یافته حاشیه دریای خزر، نوع تعریف هویتی روسیه از خود و سایرین در منطقه و همچنین نوع ادراک و برداشت واحدهای منطقه‌ای از بازیگران قدرتمند منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و به ویژه مداخله قدرت‌های بین‌الملل به صف آراییی و جناح بندی‌های متعارض منجر شده است.

این مقاله درصدد پاسخ به این سوال است که چرا رژیم حقوقی دریای خزر همچنان موضوعی لاینحل باقی مانده است؟ فرضیه مقاله این است که کشورهای منطقه با توجه به هویت ابرازی خود تا زمانی که نتوانند بین منافع سیاسی، امنیتی و منافع حقوقی خود توازن برقرار نموده و خواسته‌های خود را تعدیل نمایند، قادر به اعتماد سازی منطقه‌ای جهت حل اختلافات دریای خزر نخواهند بود.

واژگان کلیدی: سازه‌انگاری، دریای خزر، رژیم حقوقی، سیاست منطقه‌ای.

۱. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه گیلان

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

مقدمه

سیمای نظام ژئوپلیتیکی کنونی چه از نظر شکل و چه از نظر محتوا نسبت به گذشته دچار تغییرات اساسی گردیده است. به گونه‌ای که محورهای اصلی آن را ترکیب پیچیده‌ای از جهانی شدن قدرت سیاسی یعنی ژئوپلیتیک^۱، جهانی شدن قدرت اقتصادی یا ژئواکونومی^۲ و نیز جهانی شدن قدرت فرهنگی یعنی ژئوکالچر^۳ تشکیل می‌دهد. نماد فضایی آن نیز شکل‌گیری تدریجی سیستم‌های بزرگ منطقه‌ای متشکل از کشورها با کارکردهای چندگانه در جهان است. (حیدری، ۱۳۸۴: ۱۴)

منطقه ژئوپلیتیک دریای خزر، هویت جدید خود را پس از تحول در ساختار نظام بین‌الملل و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به دست آورده است. این دریا محل تلاقی منافع ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک پنج کشور ترکمنستان، قزاقستان، جمهوری آذربایجان، جمهوری اسلامی ایران و روسیه است. ساختار طبیعی و انسانی منطقه، صفاتی را به آن داده که به عنوان یک واحد کارکردی فعال و مؤثر در نظام منطقه‌ای عمل می‌کند. پویایی‌های منطقه دریای خزر هم از داخل منطقه و هم از سطح بین‌المللی نشأت می‌گیرد و در نتیجه فهم تحولات این منطقه بدون توجه به بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای غیر ممکن است.

پس از مناقشه‌انگیزترین موضوع در خصوص دریای خزر، بحث رژیم حقوقی این حوزه آبی مشترک است. محوری‌ترین عاملی که باعث شده این موضوع از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شود، این است که نوع رژیم حقوقی این دریا بسیاری از مباحث موجود دیگر در این حوزه آبی را تحت تاثیر خود قرار می‌دهد و در واقع به صورت چتری عمل می‌کند که سایر مباحث را زیر سایه خود قرار داده است. به عبارت بهتر با تعیین شدن نوع رژیم حقوقی دریای خزر سهم هر یک از کشورهای ساحلی از منابع بستر و زیر بستر آن به ویژه منابع نفت و گاز که برای همه کشورهای ساحلی و حتی فرامنطقه‌ای جذابیت فوق‌العاده‌ای دارد، تعیین می‌شود. ضمن اینکه رژیم حقوقی علاوه بر ماهیت اقتصادی، بر مسائل سیاسی و امنیتی، نظامی و ارتباطی نیز تاثیر خواهد گذاشت. (قباد زاده، ۱۳۸۳: ۳۸)

موانع متعددی در راه دستیابی به رژیم حقوقی دریای خزر وجود دارد. طرح دیدگاه‌های مختلف برای وضعیت رژیم حقوقی دریای خزر از یک سو، تک‌روی این کشورها

^۱. Geopolitics

^۲. Goeconomics

^۳. Geoculture

در بهره برداری از منابع دریا و تلاش قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به منظور کسب منافع اقتصادی، سیاسی و نظامی، چالش‌های دستیابی به توافق پیرامون رژیم حقوقی را عمیق‌تر می‌کند.

هدف اصلی این مقاله تمرکز بر چالش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی رژیم حقوقی دریای خزر با استفاده از رویکرد سازه‌انگاری است. در این مقاله تلاش خواهد شد تا تحولات موجود در کشورهای ساحلی، روابط متقابل این کشورها با هم و نقش کشورهای فرامنطقه‌ای دارای منافع ملی از این روند مورد بررسی قرار گیرد.

۱. چارچوب نظری دیدگاه سازه‌انگاری

پایان جنگ سرد و در پی آن فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، چیرگی نظریه‌ای خردگرا و به ویژه نظریه نو واقع‌گرایی را در عرصه تبیین روابط بین‌الملل متزلزل ساخت و به گفته فردریک کراتوکویل،^۱ پایان جنگ سرد "آزمونی قاطع" برای توانایی نواقح‌گرایی در زمینه تبیین دگرگونی بین‌المللی بود. آزمونی که نواقح‌گرایی از آن سرفراز بیرون نیامد. همچنین وقوع تحولاتی همچون جهانی شدن اقتصاد و فرهنگ، توجه بیشتر به هنجارها و ایده‌ها در تبیین سیاست خارجی و ظهور متفکران برجسته‌ای همچون ریچارد اشلی،^۲ جیمز دردریان،^۳ دیوید کمپل^۴ و رابرت کاکس^۵ زمینه را برای بسط تئوری سازه‌انگاری فراهم نمود. (روحی، ۱۳۸۸: ۹۰۴)

رویکرد نوین نسبت به نظام بین‌الملل دارای ویژگی‌های منحصر به خود است. برخلاف چارچوب‌های فکری واقع‌گرایانه و اثبات‌گرایانه که نظریه‌های مسلط در دوران جنگ سرد بودند در رویکرد جدید، ساختارهای تاثیرگذار بر رفتار دولت‌ها اغلب ساختارهای اجتماعی یعنی ایده‌های مشترک هستند و نه نیروها و ساختارهای مادی. به این ترتیب، محیطی که دولت‌ها در آن دست به کنش متقابل می‌زنند، کمتر مادی و بیشتر اجتماعی است. این محیط می‌تواند بر فهم دولت‌ها از منافع آنها تاثیرگذار باشد. بنابراین نباید کلیه

¹. Kratochwill

². Richard Ashley

³. James Derderian

⁴. David Campbell

⁵. Robert Cox

پدیده‌های اجتماعی را در چارچوب کنش‌های کارگزاران خلاصه کرد و در واقع، فهم دولت‌ها از جهان، عامل تاثیرگذار بر رفتار آنها خواهد بود. این بدان معنا است که فهم دولت‌ها که متاثر از هویت و تلقی آنها از منافع ملی خود است، فقط بازتاب ذهنی یک واقعیت مادی و عینی نیست، بلکه از درون فرآیندهای ارتباطی و اجتماعی مانند اجتماعی شدن و گفتگو بروز می‌کند. (تیشه یار، ۱۳۸۸: ۴۴-۴۵)

نظریه سازه انگاری به نقش ارزش‌ها، هنجارها و ایده‌ها در شکل دهی به سیاست بین‌الملل بسیار تاکید دارد و معتقد است که هنجارها، تصورات و ادراک بر چگونگی روابط بین کشورها تاثیر دارند. به اعتقاد سازه انگاری، هنجارها از داخل کشور یا از خارج محیط بین‌الملل نشأت می‌گیرند. این هنجارهای داخلی ممکن است هنجارهای مشترک نخبگان سیاسی حاکم بر جامعه باشند و هنجارهای خارجی نیز محتویات بین‌الذهانی اجتماع بین‌المللی و ناشی از تعاملات و مناسبات بین کشورها باشند. سازه انگاران با تاسی از الگوی بازی‌های ویتگنشتاین بر فهم و تفسیر زبانی تاکید دارند و معتقدند که بازیگران بر اساس معانی ذهنی، زبان و تلقی‌ها، برداشت‌ها و ادراک‌های خود که بر آمده از محیط آنها است، دست به کنش می‌زنند و بر اساس آن جهان را می‌سازند و سپس در مقام بازیگران صحنه بین‌المللی تفسیر می‌کنند، تصمیم می‌گیرند، اعلام و در نهایت اجرا می‌کنند. در نتیجه تصویر ذهنی که یک کشور از خود و جایگاه خود در نظام بین‌الملل دارد، باعث تصمیم‌گیری آن کشور می‌شود.

نکته دیگر در این خصوص این است که سازه انگاران اعتقاد دارند که هویت یک کشور بر اساس حافظه تاریخی، جایگاه سرزمینی، فرهنگ و... شکل می‌گیرد و کشورها خود را از کشورهایی که صاحب این خصلت‌ها نیستند، متمایز می‌کنند و به تعریف دوستان و دشمنان، رقبا و یا همکاران خود می‌پردازند و درصدد حفظ وضع موجود یا تغییر آن بر می‌آیند. در واقع حوزه‌های نفوذ و در یک کلام منافع و سیاست خارجی خود را می‌سازند. (روحی، ۱۳۸۸، ۹۰۵-۹۰۶) از این رو صرفاً کافی نیست که بدون تغییر محیط ذهنی سیاستمداران به تبیین دگرگونی‌های محیط داخلی و منطقه‌ای و بین‌المللی بپردازیم. به عبارت دیگر، دگرگونی در محیط ذهنی تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر است که می‌تواند، انطباق با شرایط جدید را ممکن سازد. از دید رویکرد سازه انگاری، منطقه به عنوان یک کیان^۱ اجتماعی تصور می‌شود که به سبب این که

^۱. Entity

دولت‌ها در یک عرصه مشترک با یکدیگر زندگی می‌کنند و دارای آینده مشترکی هستند، معنا و اهمیت می‌یابند. بر اساس این رویکرد، یک سیستم منطقه‌ای زمانی وجود دارد که دولت‌های منطقه و همچنین بازیگران بیرونی بر این باور باشند که این دولت‌ها به وجود آورنده یک منطقه هستند. کشورهایی که در یک عرصه جغرافیایی نزدیک به هم قرار گرفته‌اند در صورتی که یکدیگر را به عنوان یک سیستم منطقه‌ای تصور کنند، می‌توانند تحت شرایطی موجب تسهیل همیاری میان خود شوند و تحت شرایط دیگر، منازعه را افزایش دهند. (حاجی یوسفی، ۱۳۸۴: ۷۸-۸۰) به این ترتیب، دولت‌ها هنگامی برای برقراری "صلح و امنیت" با یکدیگر همکاری خواهند کرد که تصویری مشابه از منافع مشترک یکدیگر داشته باشند و ساختارهای بین ذهنی^۱ آنها به یکدیگر نزدیک شده و معتقد به این اصل باشند که ضمن حفظ هویت خود، می‌توانند به وسیله گفتگو، دیدگاه‌های خود را به یکدیگر نزدیک کنند. (تیشه یار، ۱۳۸۸: ۴۴-۴۵)

روشن ساختن وضعیت حقوقی دریای خزر مبنایی برای همگرایی منطقه‌ای بین کشورهای حاشیه دریای خزر است. پیوستگی‌های جغرافیایی، احتیاجات درون منطقه‌ای، سرنوشت مشترک توسعه نیافتگی، مسیرهای انتقال انرژی، تاثیرپذیری منطقه از قدرت‌های خارجی و ناامنی‌های بیرونی، عوامل و زمینه‌هایی هستند که هر کدام می‌توانند به درستی ضرورت همگرایی را توجیه نمایند. ولی تا به حال هیچ یک از این عوامل، زمینه پیوندهای اساسی کشورهای حاشیه دریای خزر را در منطقه فراهم نیاورده است. موانع توافق حقوقی بر سر رژیم حقوقی دریای خزر فراوان است. این موانع در سه سطح کلان "داخلی"، "منطقه‌ای" و "فرامنطقه‌ای" قابل بررسی هستند. ولی به نظر می‌رسد نوع تلقی و ذهنیات حاکم بر منطقه، حلقه اتصال سه سطح یاد شده را تشکیل می‌دهد. این عامل هم از سطوح سه گانه یاد شده متاثر است و هم بر آن اثر می‌گذارد. در این مقاله سعی بر آن است تا موانع شکل‌گیری اجماع پیرامون رژیم حقوقی دریای خزر را به تصویر کشیده شود.

^۱. Inter Subjectivity

۲. بررسی ساختار نوین حاکم بر منطقه دریای خزر پس از فروپاشی شوروی

در دوران جنگ سرد منطقه‌ای که امروزه به عنوان آسیای مرکزی و قفقاز شناخته می‌شود به عنوان سرزمین اصلی اتحاد جماهیر شوروی محسوب می‌گردید و این سرزمین عمدتاً برای ناظران خارجی ناشناخته مانده بود. این منطقه در منطق جنگ سرد باید "مه‌ار" شده و محصور نگاه داشته می‌شد از این رو انگیزه زیادی برای باز کردن و مطالعه آن وجود نداشت. اما فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی موجب تغییر این وضعیت گردید و اهمیت ژئوپلیتیک این منطقه را به دنیا نشان داد. (حاجی یوسفی، ۱۳۸۴: ۹۰-۸۹) ظهور و شکل‌گیری منطقه دریای خزر روی نقشه سیاسی جهان را می‌توان یک پدیده ژئوپلیتیک نامید. تا قبل از این تاریخ، دریای خزر به عنوان یک دریای متعلق به شوروی و جمهوری اسلامی ایران شناخته می‌شد و طبق توافقنامه‌هایی که به طور رسمی مورد قبول دو کشور بود (۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ میلادی)، عرصه مشترک دریایی دو کشور به حساب می‌آمد. اما در عمل، شوروی به عنوان یک ابرقدرت و با توجه به اینکه دریای خزر را از سه طرف در احاطه خود داشت، نفوذ بیشتری بر این دریا اعمال می‌کرد. به همین دلیل آمریکا به این دریا بیشتر به عنوان یک دریاچه داخلی شوروی نگاه می‌کرد. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و ظهور کشورهای جدید، دریای خزر در کانون یک منطقه جدید بین‌المللی قرار گرفت (اطاعت، ۱۳۸۸: ۳) و پیامدهای ناشی از آن و در هم آمیختگی مسائل مربوط به کشورهای تازه استقلال یافته باعث شد کانون‌ها و عوامل بحران در قفقاز و آسیای مرکزی به طور اخص، تاریخی پر تنش داشته‌اند. قبل از سیطره روس‌ها مردم عموماً از طریق ایل، عشیره و قبیله و بوم و در برخی موارد از طریق مذهب معرفی می‌شدند. ایجاد پنج کشور در آسیای مرکزی و سه کشور در قفقاز، موضوع هویت را در منطقه پیچیده‌تر نموده است. اگرچه مرزهای سیاسی در منطقه بر پایه ویژگی‌های قومی و گذشته تاریخی مردم منطقه پی‌ریزی نشده است. (آیدین، ۱۳۸۰: ۱۶۱) برای نمونه، مصطفی آیدین در بررسی منابع داخلی منازعه در این منطقه به چهار عامل الف) تنوع قومی و هویت ب) تفاوت‌های مذهبی و اوج‌گیری اسلام ج) نابرابری اقتصادی، فقر و فساد و د) اقتدارگرایی، اشاره نموده است. منطقه آسیای مرکزی و قفقاز در طول تاریخ منزلگاه ترکیبی غنی از مردمان، زبان‌ها و فرهنگ‌ها بوده و از یک وحدت فرهنگی کلی برخوردار بوده است که درون آن گروه‌های مختلف، لهجه‌های متفاوت و شیوه‌های مختلف زندگی یافت می‌شد. هر چند دولت‌های جدید

در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز متعهد به احترام به حاکمیت و تمامیت سرزمینی هم شده‌اند، ولی وجود قومیت‌های مختلف در هر یک از این کشورها می‌تواند منشأ منازعات آتی قومی باشد. عوامل قومی، مذهبی، اقتصادی و سیاسی موجب شده تا دولت‌های منطقه سعی نمایند از طریق نزدیکی به قدرت‌های منطقه‌ای و بعضاً فرامنطقه‌ای، مشکلات خود را حل کنند و از بروز بی‌ثباتی در کشور خود جلوگیری نمایند. (حاجی یوسفی، ۱۳۸۴: ۱۰۲-۱۰۴)

از سوی دیگر کشورهای تازه استقلال یافته فرصت‌های فراوانی را برای توسعه اقتصادی در اختیار دارند. نفت، گاز طبیعی و صنعت طلا از حوزه‌های جذاب سرمایه‌گذاری منطقه به شمار می‌آید. هر چند به نظر می‌رسد، توسعه نامناسب آن در منطقه به افزایش بی‌ثباتی و قطب بندی گروه‌های قومی منجر خواهد شد و امنیت منطقه‌ای را با تهدید مواجه خواهد نمود. (پاکدامن، ۱۳۷۶: ۱۶۷)

وجود ذخایر عظیم انرژی (نفت و گاز) در حوزه دریای خزر و همچنین ذخایر و منابع معدنی وسیع و کمیاب در مناطق خشکی کشورهای حاشیه این دریا موقعیت ویژه و ممتازی را برای این حوزه ایجاد نموده است. (طاهری سمیرانی، ۱۳۷۸: ۳۰)

ارزیابی عمومی وضعیت کشورهای حاشیه دریای خزر نشان می‌دهد که وضعیت به هم ریخته سیاسی و اقتصادی این کشورها به شدت محتاج الگوپذیری برای سامان دادن به امور داخلی آنها می‌باشد. تا به حال الگوهای غالب از طرف روسیه و آمریکا و تا حدودی ترکیه اعمال شده و مورد اقبال قرار گرفته است. (سریع القلم، ۱۳۷۹: ۱۰۴-۱۰۵) دلیل گرایش جمهوری‌های حوزه دریای خزر به غرب، جذب سرمایه‌گذاری خارجی و ورود به اقتصاد جهانی است. در این جهت کشورهای مذکور منابع انرژی خود را تنها برگ برنده‌ای می‌دانند که توسط آن می‌توانند به این اهداف دست یابند. آنها به خاطر وضعیت جغرافیایی محصور در خشکی و عدم ارتباط مستقیم با آب‌های آزاد و بازار جهانی انرژی تاکنون مجبور به انعقاد معاملات با شرکت‌های نفت و گاز غرب و روسیه شده‌اند. در زمینه اکتشاف، استخراج و صدور نفت و گاز شدیداً نیازمند حمایت‌های بین‌المللی می‌باشند. با توجه به این زمینه است که مساله جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی جهت پیشرفت اقتصادی و استراتژیک اهمیت والایی یافته است. (مسلمی ۱۳۸۶: ۱۴۵) ساختارهای سیاسی و اجتماعی اغلب کشورهای منطقه به شدت تحت تاثیر عملکرد رهبران سیاسی است. در واقع به دلیل متعادل نبودن رابطه میان دولت و ملت در این کشورها، روندهای جاری تحت تاثیر شدید ویژگی‌های رفتاری نخبگان و صاحبان

قدرت این کشورها قرار دارد. با توجه به این خصیصه اساسی، چگونگی تعامل میان کشورهای منطقه، بستگی به نوع ذهنیت حاکم در نزد رهبران منطقه و شخصیت رفتاری آنها دارد. (ولی پور رزمی، ۱۳۸۱: ۳۴۶)

از طرفی در این منطقه امنیت اجتماعی، سیاسی و نظامی پیوند تنگاتنگی با هم دارند. دولت‌های نوپای این منطقه چیزی جز طرح‌هایی شکننده نیستند. سرشت آنها از نظر چند قومی بودن هنوز معلوم نیست و میزان استقلال عمل آنها در ارتباط با روسیه نیز به همان اندازه نامشخص است. آنها در یک بستر ژئوپلیتیکی، جزء قلمرو بسترهای قاره‌ای هستند و برای دسترسی به اقصی نقاط جهان از طریق یک منطقه حاشیه‌ای جهت همکاری‌های اقتصادی مبتنی بر ارتباطات، حمل و نقل، ترانزیت کالا و انتقال انرژی در تلاش می‌باشند. از طرفی ترس کشورهای منطقه از تسلط دوباره روسیه به این کشورها، پای بازیگران فرامنطقه‌ای مانند: ناتو، آمریکا، اروپا و حتی ترکیه و هند را با هدف دست یازیدن به منابع و کنترل عوامل رقابتی دیگر، باز کرده است. (سیمبر، ۱۳۸۸: ۸۳) از سوی دیگر نگاه ژئوپلیتیک ویژه ایالات متحده به دریای خزر به عنوان یکی از دو انبار اصلی تامین کننده انرژی مورد نیاز جهان در سده بیست و یکم و تلاش آن قدرت برای دست گذاشتن بر آن به منظور کنترل جهان، توجه جهانیان را به این منطقه جلب کرده است. از اوایل دهه ۱۹۹۰ دوران تازه‌ای از هجوم برای بهره‌برداری از معادن «طلای سیاه» دریای خزر آغاز گردید. با امضای قراردادهای تازه نفتی با جمهوری‌های آذربایجان، قزاقستان، کار اکتشاف و استخراج آغاز شد. از یک سو بی‌توجهی به این حقیقت که مساله رژیم حقوقی دریای خزر هنوز حل نشده است و از سوی دیگر ژئوپلیتیک آمریکایی با جلوگیری از صدور نفت و گاز منطقه از خاک جمهوری اسلامی ایران که تنها راه برخورد از منطق اقتصادی برای صدور منابع انرژی دریای خزر شمرده می‌شود، مانع صدور اقتصادی این کالا شده است. انعقاد پیمان‌های نظامی آمریکا با کشورهای منطقه و حضور پیمان آتلانتیک شمالی "ناتو" سازمان امنیت و همکاری اروپا در حوزه دریای خزر را می‌توان به منزله حاکم شدن سیستم امنیتی نظامی غرب دانست. با توجه به شرایط ویژه‌ای که در منطقه دریای خزر حاکم است دیدگاه‌های کشورهای حاشیه در مورد رژیم حقوقی این دریا متفاوت از هم است. (مجته‌زاده، ۱۳۸۱: ۳۹)

۳. دیدگاه کشورهای حاشیه دریای خزر در مورد رژیم حقوقی آن دریا

دریای خزر بزرگترین دریاچه دنیا است که راه آبی طبیعی به دریاهای آزاد جهان ندارد و فقط از طریق کانال‌های ایجاد شده از طریق رود ولگا به دریای سیاه متصل است. دریای خزر از نظر حقوق بین الملل جزء آب‌های بسته به شمار می‌رود و قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به عنوان "آب داخلی"^۱ محصور بین جمهوری اسلامی ایران و اتحاد جماهیر شوروی بر اساس معاهده‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ به شکل مشترک اداره می‌شده است. تا پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، نظام حقوقی حاکم بر دریای خزر براساس عهدنامه‌های مودت ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ و ۲۵ مارس ۱۹۴۰ بود. بر طبق این معاهدات دریای خزر بین جمهوری اسلامی ایران و اتحاد جماهیر شوروی تقسیم شده و یک منطقه انحصاری ۱۰ مایلی نیز برای ماهیگیری در نظر گرفته شده بود. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و از سال ۱۹۹۱ به بعد، دولت‌های آذربایجان و قزاقستان عهدنامه‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ را از نظر حقوقی بی‌اعتبار دانسته و اصل تغییر اساسی اوضاع و احوال را مورد تاکید قرار دادند. از آنجایی که دریای خزر در قلمرو هیچ دولتی قرار نگرفته است و در واقع منطقه‌ای ماورای صلاحیت ملی دولت‌های ساحلی است، رژیم حقوقی آن می‌بایست با توافق دولت‌های مذکور و با نگرش به این اصل تعیین گردد که کلیه دولت‌های ساحلی دارای حقوقی مساوی در بهره برداری از دریا می‌باشند و لذا طبق رژیم حقوقی دریای خزر تا زمان تعیین رژیم حقوقی جدید، کلیه دولت‌های ساحلی در انجام فعالیت در سراسر دریا دارای حقوق مساوی می‌باشند و هیچ یک از دولت‌ها حق انحصاری در این مورد را ندارند. (بای، ۱۳۸۴: ۱) در نتیجه، دریای خزر به عنوان ملک مشترک جمهوری اسلامی ایران و اتحاد جماهیر شوروی حتی پس از فروپاشی آن نیز براساس اصل جانشینی دولت‌ها به طور مشترک به جمهوری اسلامی ایران و کشورهای جدید (روسیه، جمهوری آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان) تعلق دارد. با این حال پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و اضافه شدن سه کشور دیگر یعنی قزاقستان، ترکمنستان و جمهوری آذربایجان ضرورت بازنگری و تعیین رژیم جدید حقوقی برای دریای خزر از سوی کشورهای مذکور حس شده و در نتیجه تلاش برای این مساله آغاز گردید. هر چند از ابتدا تصور بر این بود که تعیین رژیم حقوقی دریای خزر کار دشواری نیست، اما پس از گذشت سال‌ها هنوز این مساله به سرانجام نرسیده و شاید بتوان گفت

^۱. Inland Water

مهمترین مساله مورد اختلاف کشورهای منطقه دریای خزر تعیین رژیم حقوقی برای بهره برداری از منابع آن است. (حاجی یوسفی، ۱۳۸۴: ۱۲۵-۱۲۶)

در حقیقت دشواری اصلی در رابطه با وضع حقوقی منطقه دریای خزر از ابهام در تعریف جغرافیایی - حقوقی دریای خزر ریشه می گیرد. از یک سو دریای خزر یک دریای بسته یا یک دریاچه است و از این دیدگاه، مقررات حقوق بین الملل درباره رژیم حقوقی دریاها درباره آن مصداق پیدا نمی کند و از سوی دیگر دریای خزر بزرگترین دریاچه جهان و از بسیاری از دریاها در جهان بزرگتر است، آنگونه که در عملکرد حقوق به زحمت می توان آن را یک دریاچه تلقی کرد. (دهکردی، ۱۳۸۰: ۵۴) باید گفت که این دریا وضعیت منحصر به فردی که دارد، چه از نظر اهمیت سیاسی و امنیتی و چه از نظر تاریخی و جغرافیایی و حتی از نظر اکوسیستم، مشابهتی با سایر دریاچه های مشترک بین دو یا چند کشور ندارد. شاید عرف، رویه های قضایی و حتی کنوانسیون های عام بین المللی ناظر بر دریاها نتوانند کمک زیادی به حل مشکلات کنند، لذا عمده ترین منبع حقوقی که در مذاکرات دیپلماتیک می بایست مینا قرار گیرد، قراردادها، معاهدات و توافقات موجود است. (صفری، ۱۳۸۴: ۱۴۵)

به طور خلاصه می توان گفت دو دیدگاه عمده میان کشورهای حاشیه دریای خزر در مورد رژیم حقوقی آن وجود داشته است. دیدگاه اول با دریاچه دانستن خزر، قائل به مشاع بودن و استفاده مشترک از منابع آن توسط دولت های حاشیه دریای خزر می باشد. دیدگاه دوم با دریا دانستن خزر معتقد به تقسیم آن به بخش های ملی و مجزا از یکدیگر می باشد. بر اساس دیدگاه اول، هر یک از پنج کشور حاشیه دریای خزر می تواند از یک محدوده مشخص و انحصاری برخوردار باشد و بقیه خزر متعلق به همه به شکل مشاع است. مطابق دیدگاه دوم، هر کشور در دریای خزر از بخش ملی مخصوص به خود بهره مند شده و منابع بستر دریا در آن محدوده بر اساس کنوانسیون حقوق دریاها در سال ۱۹۸۲، متعلق به آن کشور است. مطابق این دو دیدگاه می توان گفت رژیم حقوقی دریای خزر از دو حالت خارج نخواهد بود. یا دریای خزر به طور کامل به شکل مشاع (مشترک و کوندمینوم) اداره خواهد شد یا اینکه میان کشورهای حاشیه دریا تقسیم می گردد. (حاجی یوسفی، ۱۳۸۴: ۱۲۶-۱۲۵) در حال حاضر کشورهای ساحلی دریای خزر بر لزوم تعیین یک رژیم حقوقی کامل برای این گستره آبی اتفاق نظر دارند، اما اینکه این رژیم چگونه و در چه چارچوبی تعیین گردد، مورد اختلاف است. در جلسات و نشست های مکرری که بین نمایندگان حقوقی پنج کشور ساحلی بعد از

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تاکنون برگزار شده است، دسترسی به یک توافق کلی در این خصوص امکان پذیر نگردیده است. (احمدی پور، ۱۳۷۵: ۴۷)

روسیه

پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، دریای خزر چیزی نبود جز یک دریای بسته که به گونه‌ای تئوریک و نه در عمل میان جمهوری اسلامی ایران و اتحاد جماهیر شوروی پیشین تقسیم می‌شد و بیش از ۸۵ درصد از کرانه‌های دریای خزر در داخل مرزهای اتحاد جماهیر شوروی قرار می‌گرفت و کمتر از ۱۵ درصد از کرانه‌های آن به جمهوری اسلامی ایران تعلق می‌یافت. به هنگام فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، دریای خزر عملاً مورد استفاده انحصاری آن قدرت بود. اگرچه اتحاد جماهیر شوروی دریای خزر را براساس قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ به عنوان دریاچه‌ای مشترک میان خود و جمهوری اسلامی ایران به رسمیت شناخته بود، اما حقوق جمهوری اسلامی ایران نسبت به منافع و کشتیرانی و قلمرو سرزمینی و دریایی در دریای خزر مورد احترام کامل آن ابر قدرت نبود. برای مثال، جمهوری اسلامی ایران مجاز نبود در دریای خزر حضوری نظامی داشته باشد و حتی نمی‌توانست در پس کرانه‌های خود در مازندران به اکتشاف و استخراج نفت بپردازد. (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۲۹) به هرحال تا قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، امور مربوط به دریای خزر براساس توافق‌های دوجانبه بین جمهوری اسلامی ایران و اتحاد جماهیر شوروی حل و فصل می‌گردید. اما بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، تعداد بازیگران و مدعیان حقوق این دریا افزایش ناگهانی یافتند. به گونه‌ای که از تاریخ فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، کشورهای تازه‌ای پدید آمدند و در کرانه‌های دریای خزر با جمهوری اسلامی ایران و روسیه همکرانه شدند. (طاهری سمیرانی، ۱۳۷۸: ۳۰) از دیدگاه روسیه فعالیت کشورهای ساحلی دریای خزر باید بر اساس مبانی حقوقی قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ جمهوری اسلامی ایران و اتحاد جماهیر شوروی باشد که می‌تواند با بازنگری در آن و بهره‌گیری از اصول مترقیانه حقوق بین‌الملل و حقوق دریاها همراه باشد. (قبادزاده، ۱۳۸۳: ۲۰۲)

روس‌ها دلبسته آن می‌باشند که پیمان ۱۹۲۱ امضا شده میان اتحاد جماهیر شوروی و جمهوری اسلامی ایران، زمینه‌ای به شمار رود که رژیم حقوقی دریای خزر بتواند روی آن تکامل یابد. چنین رژیمی پهنه دریا را به گونه محیطی برای استفاده مشترک، بر اساس منافع برابر همه

دولت‌ها در می‌آورد. روسیه از ابتدا با تاکید بر عهدنامه‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰، خزر را یک دریاچه دانسته و در نتیجه بر این باور بوده که کنوانسیون حقوق دریاهای ۱۹۸۲ نمی‌تواند به آن تسری داده شود. مطابق این دیدگاه، چون کشورهای آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان به عنوان دولت‌های جانشین اتحاد جماهیر شوروی قلمداد می‌شوند، بر اساس اصل جانشینی دولت‌ها، موظف به پیروی از عهدنامه‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ می‌باشند. حال با توجه به نقایصی که این عهدنامه‌ها دارند، تنها راه استفاده از منابع دریای خزر آن است که براساس رویه حقوقی گذشته به شکل مشترک و با توافق اجماعی کشورهای حاشیه آن صورت پذیرد. (حاجی یوسفی، ۱۳۸۷: ۱۲۷)

اما هر چند روسیه از ابتدا به همراه جمهوری اسلامی ایران خواهان آن بود که نظام مشاع و مشترک به عنوان چارچوب مذاکرات پذیرفته شود و در پرتو تحولات جدید تغییراتی مد نظر قرار گیرد، اما روسیه از ابتدا خط مشی دوگانه‌ای را در پیش گرفت. یعنی ضمن آنکه تاکید بر نظام مشاع داشت و به اقدامات کشورهای تازه استقلال یافته از جهت انعقاد قراردادهای انرژی با شرکت‌های خارجی معترض بود، اما خودش در این کنسرسیوم‌ها شرکت داشت و نهادهای انرژی روسیه مثل "لوک اویل" در این قراردادها مشارکت داشتند. یعنی تلویحاً به نوعی اقدامات آنان را تایید می‌کرد. (قبادزاده، ۱۳۸۳: ۲۰۲) این اقدام روسیه تایید کننده موضع جمهوری آذربایجان و قزاقستان مبتنی بر ضرورت تقسیم دریای خزر بود. اقدام دوم روسیه انعقاد قراردادهای دو جانبه با کشورهای قزاقستان و جمهوری آذربایجان در تقسیم دریای خزر بود. در ژوئیه ۱۹۹۸ روسیه و قزاقستان به توافق در مورد تقسیم بستر دریای خزر و استفاده اشتراکی از سطح آب (شامل کشتیرانی، ماهیگیری و محیط زیست) دست یافتند. همچنین در ژانویه ۲۰۰۱ در سفر پوتین به جمهوری آذربایجان، دو کشور طی موافقت‌نامه‌ای تقسیم بستر دریا و اشتراک در کشتیرانی در سطح آب را پذیرفتند. (حاجی یوسفی، ۱۳۸۴: ۱۳۰-۱۳۱) قبل از این توافقات، جمهوری آذربایجان و قزاقستان نیز یک توافق دو جانبه را امضاء نمودند که به موجب آن سهم هر کدام از منابع بستر دریای خزر در شمال دریا مشخص گردید. در جریان امضای توافق سه جانبه مابین روسیه، جمهوری آذربایجان و قزاقستان در مه ۲۰۰۳ مشخص گردید که ذهنیت این کشورها حل و فصل مساله رژیم حقوقی دریای خزر بدون در نظر گرفتن منافع کشورهای جمهوری اسلامی ایران و ترکمنستان است. همچنین اقدامات یک جانبه کشورها برای بهره‌برداری از منابع معدنی (نفت و گاز) در دریای خزر در جریان است که این امر در مواردی موجب بروز اختلاف‌ها و تنش‌هایی در خزر شده است. این مساله

نشان می‌دهد که به دلیل وجود برخی ویژگی‌های منفی نزد رهبران منطقه، میزان توفیق آنها در ایجاد تعامل منطقی و رسیدن به سطحی از همکاری قابل قبول و فزاینده بسیار اندک بوده است.

تلاش‌های روسیه در سال‌های ۲۰۰۱-۲ برای رسیدن به توافق‌های دو جانبه با جمهوری آذربایجان و قزاقستان تایید کننده چرخش سیاسی کامل روسیه در قیاس با موضع‌گیری‌های اولیه آن در هماهنگی با جمهوری اسلامی ایران در خصوص مشاع اعلام کردن دریای خزر است. این تلاش‌ها از یک سو می‌تواند، نشان دهنده آن باشد که روسیه می‌خواهد از این راه به جمهوری آذربایجان و قزاقستان یاری دهد تا در موضع‌گیری‌های سرسختانه اولیه خود تجدید نظر کنند و آمادگی بیشتری برای پذیرفتن یک راه حل همه پسند برای رژیم حقوقی دریای خزر نشان دهند. در همان حال، می‌توان این تلاش‌های روسیه را به حساب یک بازی چند پهلو در دریای خزر گذاشت. در صورت دوم، این امر به معنی زیر پا گذاردن تعهد قاطع روسیه در زمینه تلاش برای رسیدن به رژیم حقوقی مورد پذیرش و رضایت هر پنج کشور خواهد بود. (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۲۹).

موضوع مهمی که در ارتباط با مواضع کشورهای ساحلی نسبت به پیرامون دریای خزر به ویژه رژیم حقوقی دریا باید مورد توجه قرار گیرد، بحث نوع نگاه آنها به این دریا است. به گونه‌ای که برخی کشورها یک نگاه صرفاً اقتصادی به این دریا دارند و برخی دیگر نگرش صرفاً امنیتی و برخی دیگر نگاهی امنیتی، اقتصادی دارند. (قبادزاده، ۱۳۸۳: ۲۲۲)

از دید باری بوزان، هفت مجموعه امنیتی منطقه‌ای از نظر دوستی-دشمنی، طیفی از تغییرات را پوشش می‌دهند. چهار مجموعه که در برگیرنده منازعات هستند، عبارت می‌باشند از: خاورمیانه، شاخ آفریقا، غرب آفریقا و جنوب آسیا. دو منطقه آفریقای جنوبی و غربی عناصری از شکل‌گیری منازعه و رژیم امنیتی را همزمان دارند. در برخی موارد، متغیر قدرت آشکارا نقطه آغازین هر نوع تبیین است. مثلاً روسیه، آفریقای جنوبی و ایالات متحده آمریکا به اندازه‌ای بر منطقه خود مسلط هستند که یک مجموعه تک قطبی یا مرکزدار محتمل‌ترین گزینه است. (سیمبر، ۱۳۸۸: ۸۷) عمده‌ترین نگرانی رهبران روسیه در روند تحولات جدید و مساله رژیم حقوقی دریای خزر، تهدیدات امنیتی ناشی از حضور و نفوذ قدرت‌های خارجی در کشورهای منطقه به دلیل فقدان رژیم حقوقی مدون است. دریای خزر به لحاظ ژئوپلیتیک کلید دستیابی قدرت‌های خارج از منطقه به حوزه نفوذ سنتی روسیه در

آسیای مرکزی و قفقاز است و روسیه به این مناطق به دید دالان استراتژیک ارتباط خود با چین، آسیای جنوبی و حوزه استراتژیک خلیج فارس می‌نگرد. پس نزدیکی بیش از پیش هر یک از کشورهای ساحلی به بازیگران فرامنطقه‌ای و زمینه‌سازی حضور اقتصادی و نظامی آنها در این منطقه به منظور بهره‌برداری از منابع نفتی و سایر اهداف نارصایتی روسیه را در پی دارد. (مسلمی، ۱۳۸۶: ۱۵۲)

بررسی روابط روسیه و جمهوری‌های پیشین بیانگر تلاش‌های پیگیر مسکو برای بهره‌گیری از اهرم‌های گوناگون جهت حفظ ثبات و آرامش در جمهوری‌های مستقل و جلوگیری از توسعه نفوذ قدرت‌های بیگانه در این مناطق بوده است. روسیه ضرورت حفظ پیوندهای همه‌جانبه را مورد تاکید قرار داد و واقعیت‌های بین‌المللی در جهان پس از نظام دو قطبی را مؤید این امر می‌داند. (روشندل، ۱۳۷۷: ۶۸-۸۹) همچنین روسیه با اعلام دریای خزر به عنوان یک "دریاچه بسته" سعی نمود از انعقاد قراردادهای نفتی با غرب توسط کشورهای ساحلی، بدون در نظر گرفتن منافع روسیه جلوگیری به عمل آورده و بار دیگر هژمونی خود بر منطقه را برقرار نماید. (حاجی یوسفی، ۱۳۸۴: ۱۳۳)

در تحلیل موضع روسیه باید گفت که سیاست خارجی روسیه در سال‌های پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تحت تاثیر عوامل مختلفی همچون عوامل ژئوپلیتیک، مسائل امنیتی، ملی‌گرایی، نقش نخبگان سیاسی و وضعیت اقتصادی بوده است. اگر چه در مورد حوزه دریای خزر عامل ژئوپلیتیک همچنان نقش مهمی در سیاست خارجی روسیه دارد، اما عواملی مانند ملی‌گرایی (جانشین ایدئولوژی کمونیسم) و نقش نخبگان سیاسی در شکل‌دهی سیاست جدید خارجی آن کشور بیش از پیش تاثیرگذار می‌باشند. روسیه خود را محصور در رقابتی می‌بیند که ریشه در تصورات یا برداشت‌های ذهنی دولتمردان آن دارد. (امیر احمدیان، ۱۳۷۵: ۱۸۵)

از طرفی روسیه سعی دارد ضمن تشدید و تسریع روند همگرایی، هدایت و کنترل بحران‌هایی را که ممکن است سبب نفوذ غرب و گسترش مسائل نظامی در منطقه و کشورهای حاشیه باشد به دست گیرد و از آنها برای کنترل رفتار خارجی کشورهای منطقه بهره‌برداری نماید. به باور کارشناسان سیاسی علایق و انگیزه‌های روسیه را می‌توان در محورهای زیر خلاصه کرد:

۱- اخطار به کشورهای خارجی جهت عدم مداخله در حوزه نفوذ روسیه،

۲- پر نمودن خلا قدرت فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی،

-
- ۳- جلوگیری از اعمال نفوذ کشورهای نظیر ترکیه به منطقه،
۴- افزایش حضور نظامی در حوزه خزر و خود دریای خزر،
۵- حفظ پایگاه‌های مهم نظامی،
۶- تقویت پیمان امنیت دسته جمعی به ویژه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر،
۷- کنترل خیزش‌های قومی- مذهبی و جلوگیری از تسری آن به داخل روسیه. (کاظمی، ۱۳۸۱: ۴۰)

۸- حفاظت از حقوق اقلیت‌های روسی از زمانی که مناطق آسیای مرکزی و قفقاز به جزئی از خاک روسیه تبدیل شدند، نفوذ فرهنگی این کشور در دو منطقه یاد شده نیز شکل گرفت. دولت‌های مختلف روسیه همواره سعی در تقویت نفوذ فرهنگی خود در این مناطق در مقابل نفوذ فرهنگ اسلامی، ایرانی و ترکی داشته‌اند. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و شکل‌گیری کشور روسیه جدید و استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز باعث شد که مردمی که روزی تصور می‌کردند در خاک سرزمین خود زندگی می‌کنند در شرایط جدید و تحول‌های حادث شده، اقلیتی در کشوری جدید باشند. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی باعث شد که میلیون‌ها روس در سرزمین‌های آسیای مرکزی و قفقاز بمانند. وجود این تعداد اقلیت روسی هر چند باعث تداوم نفوذ فرهنگی روسیه و حتی ابزاری برای تامین منافع و تاثیرگذاری بر جمهوری‌های استقلال یافته هستند، اما روسیه نگرانی‌های نیز نسبت به وضعیت حقوق آنها دارد. (احمدیان، ۱۳۸۸: ۱۰-۱۱)

دریای خزر علاوه بر موقعیت استراتژیک و ژئوپلیتیک، دارای اهمیت ژئواکونومیک نیز می‌باشد و علاوه بر کشورهای منطقه، کشورهای فرامنطقه‌ای را نیز در خود درگیر کرده است. از نظر ژئواکونومی، انرژی موجود در این دریا منابعی با ارزش برای کشورهای شرق و غرب و گزینه‌ای جهت تنوع بخشی به واردات انرژی است. اما مطابق فهم و نگاه رهبران روسیه، برای بازیگران فرامنطقه‌ای مثل آمریکا، آن چیزی که مهم است نه انرژی، بلکه حضور آنها در نزدیکی مرزهای روسیه و شرکت در بازی بزرگ اورآسیا است. روس‌ها هم که خود را وارث اتحاد جماهیر شوروی می‌دانند، نمی‌خواهند کشوری عادی و دور از بازی‌های ژئوپلیتیکی در نظام بین‌الملل باشند. روسیه امیدوار است با محدود سازی حضور و نقش تاثیرگذار نیروهای مداخله‌گر در منطقه و گسترش سطح همکاری‌های امنیتی و اقتصادی خود با کشورهای تازه تاسیس دریای خزر به ویژه در زمینه نفت و گاز از نفوذ آمریکا و غرب بکاهد.

حضور بازیگران منطقه‌ای و جهانی و مسابقه آنها بر سر منابع انرژی حوزه ژئوپلیتیک دریای خزر و چگونگی انتقال آن به دنیای خارج، نگاه بازیگران منطقه به ویژه جمهوری اسلامی ایران و روسیه را به بررسی علل واقعی تلاش‌های گسترده سیاسی و سرمایه‌گذاری‌های بزرگ اقتصادی آنها در این منطقه جلب کرده است. روسیه با داشتن جایگاه خوب و توانایی‌های زیاد در عرصه نفت و گاز برای کند نمودن روند اقدامات کشورهای غربی و شکستن انحصار آنها در زمینه انرژی و افزایش روابط اقتصادی خود با کشورهای منطقه و حضور و نفوذ خود در صنایع نفت و گاز آنها برای ارتقای توانایی‌ها و ایجاد ظرفیت‌ها و مسیرهای جدید در صادرات و ترانزیت نفت و گاز اقداماتی انجام می‌دهد. از دیدگاه رهبران روسیه، علت نفوذ غرب و به خصوص آمریکا به حوزه‌های مختلف ژئوپلیتیکی از جمله دریای خزر، آسیای مرکزی و قفقاز به کنترل در آوردن قدرت منطقه‌ای روسیه به عنوان یک قدرت نامتقارن بزرگ در کنار جریان ارزان و بدون دغدغه انرژی منطقه (نفت و گاز) به سوی کشورهای غربی و آمریکا است. از دید روسیه امروزه اختلافات موجود بر سر منابع انرژی دریای خزر و جلب توجه کشورهای فرامنطقه‌ای برای انتقال آن با توجه به جنبه‌های استراتژیک خاص آنها، منطقه را حساس می‌کند. همچنین در این رابطه ویژگی‌های خاص کشورهای محاط حوزه دریای خزر و نیاز آنها به بازارهای جهانی صادرات و واردات به ویژه صادرات نفت و گاز که اقتصاد آنها در دهه‌های اخیر به آن استوار است، تحولات منطقه را به سوی عامل انرژی و مسائل نفت و گاز و سیاست‌های مربوط به انتقال آن سوق داده است. از این دیدگاه روسیه این فرصت را دارد که هر چه سریع‌تر با تعیین دقیق نظام حقوقی دریای خزر، موقعیت خود را که به دنبال کسب جایگاه منطقه‌ای و جهانی است، مستحکم‌تر کند. زیرا که تاخیر در تعیین رژیم حقوقی دریای خزر و ورود بازیگران فرامنطقه‌ای و اختلال در ژئوپلیتیک دریای خزر، موجب تزلزل موقعیت آن به عنوان بازیگر سنتی منطقه می‌شود. به همه این موارد باید این را نیز افزود که روسیه با استراتژی خاص خود در زمان‌های مختلف و در دوران تزارها، شوروی کمونیستی و نیز بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به ویژه پس از حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱ همواره برای حفظ جایگاه سنتی خود در این منطقه برای برنامه‌های میان مدت و بلند مدت خود با انجام هرگونه تحولات منطقه در پی کسب امتیاز از هم‌تایان اروپایی و آمریکا است. (سیمبر، ۱۳۸۸: ۷۷-۸۶)

قزاقستان

این کشور شاید به لحاظ فرهنگی و ساختار اجتماعی - اقتصادی موجود، نزدیک‌ترین کشور به روسیه باشد. با توجه به اقلیت قابل توجه روسی در قزاقستان، ارتباطات سیاسی و اقتصادی آن با روسیه پایدار و دو جانبه است. این منطقه تاریخ مبارزه وسیعی با روسیه و سپس اتحاد جماهیر شوروی در حفظ خودمختاری منطقه‌ای و فرهنگ بومی داشته، ولی پیوسته به واسطه قدرت نظامی و توان اقتصادی روس‌ها، تحت سیطره آنان قرار گرفته است. قزاقستان هم، مشکل عمومی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز را در ارتباط با تثبیت هویتی و نظام کشور - ملتی دارد. جایگاه امنیتی قزاقستان و توان هسته‌ای آن باعث خواهد شد تا ابعاد بین‌المللی سیاست داخلی آن نیز چه از جانب روسیه و چه از نظر آمریکا مورد توجه خاص باشد و در توازن نیروهای منطقه‌ای نقش مهمی ایفا کند. در مجموع قزاقستان بیش از هر کشور دیگر آسیای مرکزی مورد توجه قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی است و به طور طبیعی توجه آن برای کسب امتیاز تحت تاثیر مجموعه عوامل منطقه‌ای و بین‌المللی خواهد بود. (سریع القلم، ۱۳۷۹: ۹۸-۹۹)

در حال حاضر بعضی از کشورهای منطقه که وجود منابع قابل ملاحظه نفت و گاز در مجاروت سواحل آنها به اثبات رسیده است، اندیشه مشاع بودن دریای خزر را به نفع خود نمی‌دانند و اصرار دارند که سر تا سر این دریا به پنج بخش تقسیم شود. به نحوی که منابع نفت و گازی که بالفعل کشف و شناخته شده است در سهم آنان قرار گیرد. (موحد، ۱۳۷۵: ۶۱)

جمهوری قزاقستان بر عدم اعتبار قراردادهای منعقد شده بین جمهوری اسلامی ایران و اتحاد جماهیر شوروی و ضرورت تقسیم دریای خزر میان پنج کشور ساحلی آن تاکید دارد. از دیدگاه مقامات این کشور حقوق بین‌الملل دریاها در دریای خزر قابل اقتباس است. (دهقان، ۱۳۸۴: ۱۵۱) این کشور در این راستا سعی می‌کند به اجرای پروژه‌های خود در دریای خزر بپردازد و از درگیر شدن با روسیه پرهیز کند. قزاقستان دارای یک موافقتنامه در ژوئیه ۱۹۹۸ درباره تعیین حدود مرزهای آبی با روسیه است و در چند نوبت نکات اصلی استدلال جمهوری آذربایجان مبنی بر این که همه کشورهای کرانه‌ای باید نسبت به منابع دریای خزر که در محدوده آب‌های سرزمینی و فلات قاره آنها واقع شده است، حق اعمال کنترل انحصاری داشته باشند را مورد پشتیبانی قرار داده است. این کشور به همراه ترکمنستان و جمهوری آذربایجان از حضور آمریکا در دریای خزر حمایت می‌کند. همچنین

قزاقستان رشد اقتصادی اثرگذاری را تجربه کرده است که با افزایش صدور نفت تحقق یافته است. محرک اصلی در رشد اقتصادی این کشور از سرمایه گذاری خارجی در صنایع نفت و گاز می باشد. (موحد، ۱۳۷۵: ۶۲) به رغم اعتراض های مکرر دولت روسیه و مخالفت جمهوری اسلامی ایران با اقدامات یک جانبه در دریای خزر، شرکت های نفتی متعدد آمریکایی و اروپایی در قزاقستان و جمهوری آذربایجان که عمده ترین حوزه های نفتی دریای خزر را دارند، مشغول فعالیت هستند. (احمدی پور، ۱۳۷۵: ۴۶)

جمهوری آذربایجان

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سه عامل باعث شد که پای نیروهای نظامی فرامنطقه ای به آسیای مرکزی و قفقاز باز شود. اول مشکلات و تهدیدهای یاد شده که دولت های غربی به خصوص ایالات متحده به دلیل موضوع امنیت انرژی برای اقتصاد جهانی تهدیدی برای خود نیز می دانستند و نگران گسترش تهدیدها بودند، دوم تمایل برخی از دولت های آسیای مرکزی و قفقاز به حضور نظامی غرب و به خصوص آمریکا در کشور خود، چه به عنوان عاملی برای مقابله با تهدیدها علیه خود و چه به عنوان عاملی در مقابل نفوذ روسیه، سوم برنامه های دولت های غرب در قالب مشارکت برای صلح، گسترش ناتو به شرق و... (احمدیان، ۱۳۸۸: ۱۲)

قفقاز از مناطق نفت خیز می باشد که در آن جمهوری آذربایجان بیشترین منابع نفت را دارد. سهم قفقاز در منابع نفت و گاز جهان به خودی خود قابل توجیه نیست، اما در شرایط نبود اطمینان به جریان نفت از خلیج فارس با توجه به واقعیت های موجود و نیز امکان استفاده روسیه از انرژی به عنوان یک ابزار قدرت نمایی به ویژه پس از اعمال فشار روسیه به اوکراین برای افزایش بهای گاز مصرفی این کشور در اواخر سال ۲۰۰۵، باعث اهمیت یافتن این منطقه شده است. (احمدیان، ۱۳۸۸: ۷)

جمهوری آذربایجان بر عدم مشروعیت رژیم مبتنی بر قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ و ضرورت ایجاد نظام حقوقی جدید برای دریای خزر تاکید دارد. با توجه به اهمیت منابع نفتی برون ساحلی جمهوری آذربایجان، این کشور نوعاً خواهان تقسیم کامل دریای خزر، مبتنی بر خط منصف است که نظارت بر یک پنجم منابع زیر بستر، خود بستر و حجم آب به هر یک از کشورهای منطقه تعلق می گیرد. (ملکی، ۱۳۸۲: ۴۳)

جمهوری آذربایجان خواستار شناسایی دریای خزر به عنوان یک دریا است و بر همین اساس معتقد است که دریای خزر باید به پنج بخش تقسیم گردد. این کشور می‌کوشد بر فروپاشی اقتصادی به وجود آمده در پی استقلال از اتحاد جماهیر شوروی غلبه کند. امید جمهوری آذربایجان برای رشد اقتصادی آینده متکی به توسعه موفقیت آمیز منابع نفت و گاز در منطقه دریای خزر است. (مستقیمی، ۱۳۸۴: ۱۳۱-۱۳۲) از آنجایی که کشورهای ساحلی حوزه دریای خزر با مشکلات نظام اقتصاد یکپارچه دوران برنامه ریزی متمرکز دست به گریبان هستند، منابع انرژی این دریا و انتقال آن به بازارهای جهانی را دارای چشم اندازهای جالب توجه و امید بخش یافته اند. این امر برای جمهوری آذربایجان دارای اهمیت ویژه‌ای بوده که سستیزش‌های قومی را در سال‌های گذشته تجربه کرده است. (کولایی، ۱۳۸۷-۱۳۸۶: ۴۸) جمهوری آذربایجان به منظور بهره برداری از منابع نفت دریای خزر با کشورهای غربی وارد مذاکره شده و در جهت تحکیم مبانی مذاکره موضوع بخش آذربایجانی دریای خزر را مطرح ساخت. این اقدامات یک جانبه که برخلاف قوانین بین المللی ناظر بر تحدید حدود آب‌های ساحلی کشورها در مورد افزایش تعداد آنها بود، عملاً خطر بروز یک بن بست حقوقی را در دریای خزر پدید آورد. (احمدی پور، ۱۳۷۵: ۴۶) این جمهوری که در اوایل قرن نوزدهم به روسیه پیوست اهمیت خاصی چه در دوره تزار و چه در دوره حکومت کمونیست‌ها برای مسکو داشته است. جمهوری آذربایجان نه تنها در مرز استراتژیک اتحاد جماهیر شوروی با ترکیه و جمهوری اسلامی ایران قرار داشت، بلکه صاحب منابع نفت و گاز بود. بنابراین جمهوری آذربایجان مورد توجه سیاسی، امنیتی و اقتصادی خاصی قرار داشت و فرآیند روسی شدن این جمهوری شدید تر از مناطق دیگر آسیای مرکزی بود. اهمیت نفتی و ژئوپلیتیک جمهوری آذربایجان، این کشور را تحت تاثیر فشارها و نیروهای خارجی قرار داده و در واقع کانون رقابت روسیه، آمریکا و ترکیه شده است. جمهوری آذربایجان همانند قزاقستان از اهمیت فرامنطقه‌ای برخوردار است و این ویژگی باعث شده که سیاست داخلی آن تحت تاثیر شدید عوامل خارجی قرار گیرد و آسیب پذیری‌های آن را افزایش دهد. جمهوری آذربایجان از طریق ترکیه و اسرائیل سعی کرده است با دولت آمریکا روابط نزدیکی برقرار کند و از این طریق، قراردادهای متعددی را با شرکت‌های نفتی آمریکایی امضاء نماید. برای ایجاد توازن در صحنه امنیتی و ژئوپلیتیک منطقه، دولت جمهوری آذربایجان در مقابل فشارها و نفوذ سنتی روسیه، روابط با غرب، ترکیه و اسرائیل را سازماندهی کرده است. (سریع القلم، ۱۳۷۹: ۹۹-۱۰۱)

این کشور توسعه همکاری‌های منطقه‌ای را در سایه نهادها و سازمان‌های منطقه‌ای همچون سازمان کشورهای ساحلی، غیر ضروری و حتی مشکل آفرین و در جهت تضاد با کشورهای مجاور توصیف می‌کند. (خبرگزاری ج.ا.ا، ۱۲:۱) دیدگاه جمهوری آذربایجان را می‌توان ناشی از برآوردهای موجود انرژی دانست زیرا در بین تمام کشورهای ساحلی دریای خزر دارای بیشترین منابع شناخته شده نفت و گاز در فلات قاره خود است (مجموعه مقالات نخستین کنگره انجمن ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران ۱۳۸۳: ۸۶) در این راستا آنچه که ملل نیازمند به ویژه غرب را متوجه این جمهوری کرده، منابع غنی نفت و گاز آن می‌باشد. منابع نفت و گاز این کشور باعث حساسیت و رقابت قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شده است. جمهوری آذربایجان در مقایسه با سایر جمهوری‌های اتحاد جماهیر شوروی به جهت منابع وسیع نفت از موقعیت ممتازی برخوردار است و اهمیت ژئوپلیتیک آن در راستای تجارت نفت به موقعیت جغرافیایی منطقه است که به مثابه پلی میان کشورهای جمهوری اسلامی ایران، روسیه، اوکراین و ترکیه، بهره‌گیری از خطوط لوله نفت و گاز موجود در آنها را فراهم می‌سازد. (موسوی، ۱۳۸۲: ۶۶)

انتقال انرژی از دریای خزر که کشورهای آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان در پیرامون آن با محدودیت‌های شدید جغرافیایی روبرو هستند و محصور بودن آنها در خشکی، موجب ایجاد فرصت‌ها و تهدیدهای گوناگونی شده است. این کشورها برای انتقال منابع انرژی از منطقه با بدیل‌های گوناگونی مواجه هستند که ارتباط مستقیم با معادلات قدرت در منطقه و جهان دارد. به هر ترتیب فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی شرایط جدیدی را ایجاد کرده است. رقابت بازیگران خارجی با تلاش کشورهای ساحلی برای کسب مزایای بیشتر از انتقال انرژی این دریا آمیخته است. امتیازات سیاسی-اقتصادی انتقال نفت از کشورهای پیرامون که برای هر یک از آنان آینده نوید بخش جالبی را ارائه کرده است بر شدت و وسعت رقابت‌ها افزوده است. نیازهای روز افزون جهان صنعتی به منابع انرژی سبب شد تا توجه جهانی به منابع دریای خزر از روند وسیع و فزاینده برخوردار گردد. یکی از مهمترین مسائلی که در جریان تحولات اخیر مطرح شد، مسیر مناسب برای انتقال انرژی به بازارهای جهانی به غیر از مسیر سنتی روسیه بوده است. در این راستا دولت آمریکا حمایت از جمهوری آذربایجان را در جهت احداث خط لوله‌ای از باکو به سوی تفلیس و جیحان در دستور کار خود قرار داده است. مقامات

آمریکایی احداث خط لوله مذکور را از مسیر قفقاز برای تامین منافع خود و مقابله با بدیل‌های روسیه و جمهوری اسلامی ایران را مورد حمایت جدی قرار داده‌اند. (کولایی، ۸۷-۱۳۸۶: ۴۸)

تک روی جمهوری آذربایجان در بهره برداری از ذخایر نفتی خود و حضور شرکت‌های آمریکایی در بهره برداری از منابع نفتی این کشور زمینه ساز حضور نظامی و سیاسی ایالات متحده در این منطقه شده است. روند سریع وابستگی جمهوری آذربایجان به غرب با اعلام خروج این کشور از اتحادیه کشورهای مشترک المنافع شروع شده بود. (ممتاز، ۱۲۳: ۱۳۷۴)

غرب‌گرایی جمهوری آذربایجان و تلاش برای توسعه روابط همه جانبه با آمریکا با افزایش تحرکات سیاسی- نظامی روسیه برای حفظ حوزه نفوذ سنتی خود همراه بود. در نظر رهبران جمهوری آذربایجان افزایش حضور و نفوذ آمریکا برای کاهش توانایی‌های نافذ روسیه موثر تلقی می‌گردید، لذا در روندی رو به گسترش ادامه یافت. خط لوله باکو- تفلیس- جیحان بخش مهمی از سیاست انرژی آمریکا را تشکیل می‌دهد. این مسیر به عنوان یک مسیر اساساً غیر اقتصادی که اساساً ملاحظات سیاسی آن را پیش می‌برد از سوی آمریکا به شدت مورد حمایت قرار گرفت. دولت آمریکا از طریق حمایت از این خط لوله تامین امنیت خود در بخش انرژی را دنبال کرده است. (کولایی، ۸۷-۱۳۸۶: ۴۸)

از طرفی نمی‌توان کتمان نمود که حادثه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ به لحاظ جهانی بیشترین تاثیر را در میان دیگر حوادث بر دریای خزر داشت. تا پیش از این حادثه، ژئوپلیتیک دریای خزر و آسیای مرکزی تنها با یک فاکتور تعریف می‌گردید و آن هم انرژی بود. از آن پس عوامل دیگری نیز باعث توجه جهان به این منطقه شد که یکی از آنها جنگ ادعایی آمریکا علیه تروریسم است که مناطق درگیری در این جنگ جدید افغانستان، آسیای مرکزی و قفقاز نیز هست. (ملکی، ۱۳۸۲: ۸۴-۳۹)

نزدیکی دولت آذربایجان به آمریکا به ویژه در ابعاد نظامی که با حضور مستشاران آمریکایی در این جمهوری آغاز شده است به تفاهم نامه‌های نظامی میان دو کشور منجر شده است و همین نگرانی‌های جمهوری اسلامی ایران و روسیه را از حضور قدرت‌های فرا منطقه‌ای و به طور مشخص آمریکا در حوزه دریای خزر افزایش داده است. از دیگر سو حضور نظامی آمریکا در دریای خزر علاوه بر تضمین واگرایی هر چه بیشتر جمهوری آذربایجان از کشورهای حاشیه دریای خزر و تامین منافع اقتصادی غرب به ویژه در حوزه نفت و انرژی، تهدیدات و فشارهای آمریکا بر جمهوری اسلامی ایران و روسیه را به حوزه تهدیدات نظامی دریایی نیز می‌کشاند.

جمهوری آذربایجان و قزاقستان از طریق گسترش همکاری‌های خود با آمریکا و ترکیه در زمینه‌هایی چون خرید فناوریهای مختلف، تجهیزات رادار و جمع‌آوری اطلاعات و آموزش نیروهای خود در آمریکا و ترکیه اقدام به افزایش توانمندی‌های نظامی خود در دریای خزر نموده‌اند. (موسوی، ۱۳۸۴: ۴۴)

ترکمنستان

گفته می‌شود که جمهوری ترکمنستان کم‌توسعه‌یافته‌ترین کشور آسیای مرکزی و قفقاز می‌باشد. جریان اصلاح و رفرم در این کشور بنا به تصمیم نخبگان سیاسی آن به شدت آرام و کند بوده تا منافع سیاسی و اقتصادی نخبگان را مخدوش ننماید. در حالی که در بسیاری از جمهوری‌ها، نهضت ملی به حرکت‌های عمومی مردمی تبدیل گشت در ترکمنستان این اتفاق تحقق پیدا نکرد. باید در نظر داشت که رهبران آسیای مرکزی و قفقاز عموماً افرادی هستند که در دوره اتحاد جماهیر شوروی از اعضای فعال حزب کمونیست بودند و در واقع در دوره استقلال با فرهنگ سیاسی گذشته عمل می‌کنند و نمی‌توان اعتقاد و عمل به اصول جمهوریت را از آنان انتظار داشت. ترکمنستان سعی کرده است تا در داخل، کنترل جدی بر آراء و عملکردها داشته باشد و در صحنه بیرونی، سیاست خارجی را متنوع و با مبنای اقتصادی و فروش مواد اولیه هدایت کند. (سریع‌القلم، ۱۳۷۹: ۹۰-۹۱)

جمهوری ترکمنستان برای مدت طولانی راه سکوت را در پیش گرفت ولی در نهایت پیشنهاد نظام "مشاع محدود" را داد که عبارت از این بود که چهل و پنج مایل منطقه انحصار ملی باشد و ماوراء آن مشترک و یک نهاد منطقه‌ای هم بر فعالیت‌های کشورهای ساحلی نظارت داشته باشد. (قبادزاده، ۱۳۸۳: ۲۰۲) این کشور نظریه تقسیم دریای خزر را عملی نمی‌داند و با تأکید بر منحصر بودن دریای خزر مناسب‌ترین رژیم حقوقی برای دریا را تعیین محدوده انحصاری در ساحل هر کشور و مشترک بودن بقیه دریا می‌داند. (ترابی، ۱۳۸۰: ۴۱) موضع ترکمنستان را می‌توان نزدیک تر به موضع روسیه و جمهوری اسلامی ایران دانست.

جمهوری اسلامی ایران

جمهوری اسلامی ایران تأکید دارد که معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ میان جمهوری اسلامی ایران و اتحاد جماهیر شوروی که خواهان سهم بزرگتری از منابع دریای خزر

میان دو کشور است هم چنان اعتبار دارد. جمهوری اسلامی ایران توافقی‌های یک جانبه و دوجانبه در مورد استفاده از دریای خزر را بی اعتبار می‌داند و ترجیح می‌دهد که دولت‌های ساحلی براساس اجماع از دریای خزر استفاده کنند. به موجب این نظر به اصطلاح رویکرد "اداره مشترک" توسعه دریای خزر را همه دولت‌های ساحلی به طور مشترک بر عهده خواهند گرفت. جمهوری اسلامی ایران در صورتی تقسیم دریای خزر به بخش‌های ملی را می‌پذیرفت که کف و آب‌های آن به قسمت مساوی بیست درصد برای هر کشور تقسیم گردد. در غیر این صورت هر کشور حقوقی نسبت به منطقه انحصاری اقتصادی در مورد منطقه موازی خط ساحلی خود داشته باشد و بقیه دریا به طور مشترک اداره شود. جمهوری آذربایجان و قزاقستان براساس این استدلال که نظر دولت جمهوری اسلامی ایران با سنت‌های تاریخی پیوند ندارد، آشکارا با آن مخالفت کرده‌اند. (ملکی، ۱۳۸۱: ۴۳)

دیدگاه‌های جمهوری اسلامی ایران درباره رژیم حقوقی دریای خزر را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

- تنها یک رژیم حقوقی واحد بر کلیت دریا اعم از سطح، بستر و زیر بستر دریا حاکم شود. به عبارتی رژیم تقسیم و مشاع قابل جمع نیستند.

- رژیم حقوقی دریای خزر صرفاً با موافقت کشورهای ساحلی و آن هم براساس اتفاق آراء تعیین خواهد شد و هیچ کشوری حق اعمال یک‌جانبه رژیم حقوقی را ندارد.

- ممانعت از حضور نیروهای بیگانه در منطقه، زیرا نظامی کردن دریای خزر بی‌تردید تضمین منافع امنیتی همه کشورهای ساحلی را از بین خواهد برد. (کاظمی، ۱۳۸۱: ۱۲۳) به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی ایران تا حد زیادی از موضع روسیه در دریای خزر پیروی کرده است. اما روسیه استراتژی خود را از رسیدن به توافقات ناگهانی جمعی به توافقات تدریجی تغییر داده است. این دیپلماسی که در طول سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۹ به صورت پنج جانبه، بود از آن سال تاکنون به صورت دوجانبه، سه جانبه، چهار جانبه و تلاش برای رسیدن به نتیجه از طریق عقد معاهده و یا قراردادهای مرزی مابین روسیه و کشورهای دیگر تغییر یافته است. پروتکل تقسیم بستر شمالی دریای خزر در ۱۳ مه ۲۰۰۲ بین روسیه و قزاقستان و همچنین موافقتنامه مابین روسیه و جمهوری آذربایجان و یا امضای توافق سه جانبه میان روسیه، جمهوری آذربایجان و قزاقستان در مه ۲۰۰۳ نشان داد که روسیه قصد دارد به نوعی دیگر و بدون در نظر گرفتن منابع جمهوری اسلامی ایران مساله رژیم حقوقی دریای خزر را حل و فصل

نماید. روسیه امیدوار است که با توجه به دستاوردهای خود در روابط با دیگر کشورهای حاشیه دریای خزر، جمهوری اسلامی ایران بالاخره نظر این کشور مبنی بر تقسیم بستر دریا و استفاده مشترک از سطح آب را بپذیرد. مذاکرات دو جانبه جمهوری اسلامی ایران و روسیه در مورد دریای خزر در سال‌های اخیر دارای محتوای نسبتاً یکسانی بوده است. (مسلمی، ۱۳۸۶: ۱۹۸) البته جمهوری اسلامی ایران به دلیل نیازی که در برقراری نوعی رابطه استراتژیک با روسیه در مقابله با آمریکا داشت، نمی‌توانست به رقابت جدی با روسیه پرداخته و مانعی برای استیلاي روسیه بر منطقه ایجاد نماید.

از سوی دیگر دو کشور جمهوری اسلامی ایران و روسیه از حضور آمریکا به عنوان قدرت جهانی در این منطقه احساس نگرانی می‌کنند. بازیگر اصلی فرامنطقه‌ای آمریکا است که در جستجوی اهداف اقتصادی و ژئواستراتژیکی، فرآیندهای منطقه‌ای را با اجرای استراتژی ترکیبی در کنترل می‌گیرد. از حیث ژئوپلیتیکی حضور آمریکا در حوزه خزر، امکان کنترل روسیه و جمهوری اسلامی ایران را برای آمریکا فراهم می‌کند. زیرا این دو کشور قدرت تاثیرگذار در معادلات منطقه‌ای هستند. به لحاظ ژئواکونومیکی، نفوذ آمریکا در دریای خزر تسلط آن را بر این حوزه به لحاظ انرژی غنی دریای خزر فراهم می‌کند. به لحاظ ژئوکالچری نیز قفقاز روی خط برخورد تمدن‌های ساموئل هانینگتون قرار دارد. این منطقه مرز میان اسلام و مسیحیت ارتدکس است و در صورت فعال شدن، نظریه برخورد تمدن‌ها در عرصه بین‌الملل اهمیت خاصی پیدا می‌کند.

آمریکا در راستای توسعه نفوذ و تسلط خود به منظور کنترل جمهوری اسلامی ایران و روسیه به ویژه جمهوری اسلامی ایران اقدامات زیر را انجام داده است:

- ۱- آمریکا توانست با حمایت از طرح تقسیم دریای خزر بین کشورهای ساحلی، مانع ارتباط میان روسیه و جمهوری اسلامی ایران شود تا امکان دستیابی را به جنوب منتفی و محاصره جمهوری اسلامی ایران را از طرف شمال تکمیل نماید.
- ۲- با فشار بر دوستان خود مانند پاکستان و ترکیه مانع از تقویت همکاری‌های منطقه‌ای از جمله آکو گردید.

- ۳- وادار کردن جمهوری آذربایجان جهت ممانعت از مشارکت جمهوری اسلامی ایران در طرح‌های نفتی و گسترش همکاری‌های نظامی و اطلاعاتی با پاکستان، تغییر خط

لوله از خاک روسیه و جمهوری اسلامی ایران به خط انتقال باکو- جیحان جهت تضعیف موقعیت ترانزیتی جمهوری اسلامی ایران و ژئوپلیتیک خطوط لوله.

۴- بهره برداری از بحران‌های منطقه‌ای در نقش میانجی و فرصت‌سازی برای بازیگری.

۵- شکاف‌سازی در روابط دول درون منطقه‌ای با دولت‌های کرانه‌ای نظیر جمهوری اسلامی ایران، روسیه، چین.

۶- حمایت از منافع، فعالیت و توسعه حوزه نفوذ هم‌پیمانان فرامنطقه‌ای خود در درون منطقه نظیر ترکیه و اسرائیل.

۷- بهره‌برداری از گفتمان مبارزه با تروریسم پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و توسعه حضور نظامی.

۸- شکل‌دهی به حضور مستقیم از طریق نهادهای اقتصادی، فرهنگی، نظامی در منطقه در دوره پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱. عمده تلاش آمریکا در منطقه حول همکاری‌های نظامی-امنیتی با دولت‌های درون منطقه‌ای و کرانه‌ای (به جز جمهوری اسلامی ایران) بوده است. (مجموعه مقالات همایش جغرافیا، ۱۶)

یکی از موارد مهمی که در رژیم حقوقی دریای خزر باید در مورد آن تصمیم‌گیری شود، مساله حمل و نقل دریایی، اعم از خطوط انتقال نفت و گاز این دریا است. از آنجایی که هیچ توافقی در این مورد بین کشورهای منطقه وجود ندارد، بحث درباره انتخاب مسیر خط لوله انتقال انرژی کشورهای حاشیه دریای خزر در سال‌های گذشته، برخلاف ماهیت اقتصادی موضوع به یک موضوع تنش‌برانگیز سیاسی تبدیل شده است. به عبارت دیگر در درگیری‌های مربوط به گزینش مسیرهای مناسب برای انتقال انرژی، مزیت‌های سیاسی بیش از مزیت‌های اقتصادی و فنی اهمیت پیدا کرده و این دسته از ویژگی‌ها و امتیازها، تحت تاثیر انگیزه‌ها و اهداف سیاسی قدرت‌های متعدد منطقه‌ای و بین‌المللی مورد کم‌توجهی واقع شده‌اند.

مسیرهای کلی که برای انتقال دریای خزر وجود دارد شامل:

الف- مسیر غربی، این مسیر نفت و گاز سه کشور حاشیه خزر را از طریق ترکیه و گرجستان (دریای سیاه) به اروپا منتقل می‌کند. این مسیر مورد حمایت ایالات متحده، ترکیه، جمهوری آذربایجان و گرجستان است. این مسیر از یک طرف از منطقه متشنج قره‌باغ

و مناطق کردنشین ترکیه عبور می‌کند و از طرف دیگر، منطقه زلزله خیزی است که امنیت سرمایه گذاری را به خطر می‌اندازد.

ب- مسیر شمالی، این مسیر نفت و گاز قزاقستان و جمهوری آذربایجان را از طریق دریای سیاه منتقل می‌کند و از طرف روسیه حمایت می‌شود. از آنجا که این راه از سرزمین ناامن چین یا نزدیکی آن می‌گذرد، راهی کم و بیش نامطمئن برای انتقال انرژی است.

ج- مسیر شرقی، این مسیر نفت و گاز قزاقستان و ترکمنستان را به چین می‌رساند که چین از آن حمایت می‌کند. این مسیر به دلیل طولانی بودن و پرهزینه بودن، مسیری غیر اقتصادی است.

د- مسیر جنوب شرقی، این مسیر از ترکمنستان آغاز می‌شود و پس از گذر از افغانستان در خاک پاکستان ادامه می‌یابد تا به بندرهای آن کشور برسد. این مسیر به دلیل اختلاف‌های داخلی در افغانستان و نبود زیرساخت‌های مناسب و دسترسی نداشتن افغانستان به آب‌های آزاد، نمی‌تواند به عنوان مسیری مطمئن برای ترانزیت نفت و گاز مورد استفاده قرار گیرد.

ه- مسیر جنوبی، ترانزیت انرژی حوزه دریای خزر که از جمهوری اسلامی ایران گذشته و از طرف این کشور حمایت می‌شود با توجه به سه عامل امنیت، طول مسیر و هزینه سرمایه گذاری برای احداث خط لوله و خط ترانزیت، نسبت به مسیرهای دیگر یعنی مسیرهای شرقی، شمالی، جنوب شرقی و غربی جذاب‌تر و با صرفه‌تر است. این مسیر می‌تواند منابع انرژی دریای خزر و آسیای مرکزی و قفقاز را به بازارهای خلیج فارس و دریای عمان و از آن جا به بازارهای جهانی برساند. غربی‌ها به خوبی می‌دانند که مسیر جنوبی و جمهوری اسلامی ایران تنها مسیری است که می‌تواند نفت و گاز مورد نیاز اروپا را بدون نیاز به عبور از مرزهای روسیه به آنجا انتقال دهد. اما به نظر می‌رسد به دلیل اختلاف‌هایی که بین جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده وجود دارد، آمریکا از انتقال انرژی حوزه دریای خزر از مسیر جمهوری اسلامی ایران جلوگیری خواهد کرد و همچنان خطوطی مانند باکو-تفلیس-جیحان را که از جمهوری اسلامی ایران و روسیه عبور نمی‌کند، مورد حمایت ایالات متحده خواهد بود. این خط یکی از سیاسی‌ترین خطوطی است که با حمایت گسترده ایالات متحده برای انزوای جمهوری اسلامی ایران و روسیه احداث شده است. آمریکا به خوبی حضور خود را در منطقه نشان داده است و بسیاری از فرصت‌های پیش روی کشورهای منطقه را برای

همکاری با یکدیگر از آنان سلب کرده است. همه این‌ها نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی ایران برای رسیدن به منافع خود در رژیم حقوقی دریای خزر چه برای بهره‌برداری از این منابع و چه برای انتقال منابع انرژی به بازارهای جهانی با چالش‌ها و موانع منطقه‌ای رو به رو است. این موانع عبارتند از:

ضعف و بی‌ثباتی سیاسی-اقتصادی و مستقل نبودن کشورهای انرژی خیز منطقه در تصمیم‌گیری‌های آنها، استراتژی‌های جمهوری اسلامی ایران، ستیز آمریکا و اسرائیل، رقابت جدی ترکیه و اسرائیل با جمهوری اسلامی ایران در تسلط بر مسیرهای صدور انرژی منطقه در مواجهه با چالش‌های یاد شده است. سعی آمریکا بر این بوده تا با شعار "نه شمال، نه جنوب، غرب یا شرق" و با استراتژی "خط لوله چند گانه" با انتقال نفت و گاز منطقه از طریق روسیه و جمهوری اسلامی ایران مقابله کند. بدون تردید، جمهوری اسلامی ایران به دلیل اختلاف‌های سیاسی و ایدئولوژیک در کانون سیاست خاجی واشنگتن قرار دارد. تلاش آمریکا برای تضعیف، تخریب و حتی حذف نقش جمهوری اسلامی ایران، ارائه تصویری مداخله‌جویانه و تهدیدکننده از جمهوری اسلامی ایران به ویژه در جریان پرونده هسته‌ای، دامن زدن به اختلاف‌های جمهوری اسلامی ایران با کشورهای حاشیه دریای خزر و حمایت از طرح‌هایی که نقش جمهوری اسلامی ایران را نادیده می‌گیرد به طور خودکار بر روند همگرایی در رژیم حقوقی دریای خزر و ایفای نقش جمهوری اسلامی ایران تاثیر منفی داشته است. (اطاعت، ۱۳۸۸: ۱۰-۱۷) در حقیقت دشمنی آمریکا با جمهوری اسلامی ایران موجب شده که به رغم موقعیت استثنایی جغرافیایی جمهوری اسلامی ایران و افزون بر آن، پیوندهای کهن تاریخی - فرهنگی با منطقه از به وجود آمدن نوعی ادراک و فهم در ذهن سیاستمداران منطقه در مورد این که جمهوری اسلامی ایران را جزئی از زیر سیستم منطقه‌ای آسیای مرکزی و قفقاز بدانند، جلوگیری به عمل آید. (حاجی یوسفی، ۱۳۸۴: ۸۸)

نتیجه‌گیری

موضوع رژیم حقوقی دریای خزر بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در دستورکار کشورهای ساحلی قرار گرفته و راه‌حل‌ها و شیوه‌های مختلفی برای حل و فصل رژیم حقوقی این دریا ارائه شده که تاکنون اتفاق نظری میان کشورها حاصل نشده و همین امر باعث طولانی شدن روند حل و فصل مسائل حقوقی آن شده است. با تعیین نوع رژیم حقوقی

دریای خزر، سهم هر یک از کشورهای ساحلی از منابع بستر و زیر بستر آن (به ویژه منابع نفت و گاز که برای همه کشورهای ساحلی و فرامنطقه‌ای جذابیت فوق العاده‌ای دارد) مشخص می‌شود. روند کنونی و اقدامات یک‌جانبه کشورهای حاشیه دریای خزر در عقد قراردادهای نفتی با بازیگران فرامنطقه‌ای به منظور بهره برداری از منابع دریای خزر، حصول اتفاق آراء در تعیین رژیم حقوقی مورد نظر کشورهای ساحلی را دست نیافتنی می‌کند. این روند می‌تواند زمینه تعمیق واگرایی و یا شکل‌گیری بحران و مناقشه را جدی نماید و باعث گرایش به نظامی‌گری شود. انعقاد قراردادهای دو جانبه یا چند جانبه بین کشورهای ساحلی و شرکت‌های فرامنطقه‌ای برای بهره برداری از منابع انرژی دریای خزر در غیاب رژیم حقوقی مورد توافق به بروز تنش‌هایی بین کشورهای ساحلی منجر شده که تا حد درگیری نظامی نیز پیش رفته است. اگر بپذیریم که اصطلاح "بازی بزرگ" همچنان برای فهم تحولات منطقه مناسب است، باید بگوییم که این بازی بزرگ عمدتاً میان روسیه، جمهوری اسلامی ایران، ترکیه، آمریکا (و غرب) چین و برخی کشورهای دیگر و همچنین شرکت‌های چند ملیتی در دهه گذشته در منطقه در جریان بوده است. این بازی بزرگ عمدتاً بر سر منافع اقتصادی (به ویژه منابع انرژی در منطقه) و سیاسی (نفوذ و تسلط بر منطقه) می‌باشد. این منطقه از یک سو محل اتصال میان اروپا و آسیا و میان اسلام و مسیحیت است. (حاجی یوسفی، ۱۳۸۴: ۱۰۸-۱۰۹)

در این مقاله تلاش بر این بود تا موانع تدوین رژیم حقوقی دریای خزر بر اساس رویکرد سازه‌انگاری توضیح داده شود. تئوری سازه‌انگاری به دلیل تأکید بر مقوله فرهنگ، هویت، هنجارها، ارزش‌ها و ساختارهای معنایی در کنار ساختار مادی و همچنین قوام متقابل ساختار، توجه به برداشت‌ها، تصورات و ادراک و به نوعی حالت بین‌الذهانی داشتن، می‌تواند در درک موانع تدوین رژیم حقوقی دریای خزر کمک فراوانی به ما بکند. بررسی روابط کشورهای حاشیه دریای خزر از دیدگاه رهیافت سازه‌انگاری نشان می‌دهد که روابط این کشورها بر اساس فهم آنها از یکدیگر، فراز و نشیب‌هایی را پشت سر گذاشته، اما در مجموع به سمت سردی، بدبینی و بی‌اعتنایی سوق یافته است. به نظر می‌رسد کشورهای حاشیه دریای خزر هنوز از نظر ذهنی و روانی آمادگی چندانی برای همگرایی پیدا نکرده‌اند. عدم آمادگی روانی و ذهنی این کشورها برای همگرایی در درجه اول به ویژگی‌ها و برداشت‌های ذهنی نخبگان سیاسی این منطقه باز می‌گردد. ساختارهای اجتماعی و سیاسی اغلب کشورهای منطقه به شدت تحت تأثیر عملکرد رهبران سیاسی است. به همین ترتیب

روندهای جاری سیاست خارجی این کشورها نیز تحت تاثیر شدید ویژگی‌های رفتاری نخبگان و صاحبان قدرت کشورها قرار دارد. با توجه به این خصیصه اساسی، چگونگی تعامل میان کشورهای منطقه بستگی به نوع ذهنیت حاکم در نزد رهبران منطقه دارد. تجربه چندین دهه گذشته روابط میان این کشورها نشان می‌دهد که به دلیل وجود برخی ویژگی‌های منفی نزد رهبران منطقه نسبت به همدیگر که در پیوند با عوامل بین‌المللی تشدید می‌شود میزان توفیق این کشورها در ایجاد تعامل منطقی و رسیدن به سطحی از همکاری قابل قبول و فزاینده بسیار اندک بوده است. احساس برتری خواهی هر یک از کشورهای کلیدی منطقه (به ویژه روسیه)، پیروی از رفتارهای غیر منعطف و خودخواهانه، اختلاف در نوع آسیب پذیری‌ها و تهدیدات فرو ملی و فراملی، داشتن ذهنیت منفی و بی‌اعتمادی نسبت به هم بخش مهمی از تحولات منطقه‌ای را رقم زده است. این مشتقات در محیطی که از نظر ساختاری نیز زمینه‌های واگرایی فراوانی دارد، عموماً دارای اثرات منفی بر روابط منطقه‌ای بوده است. همه این موارد باعث می‌شود، میزان تاثیر پذیری از عوامل بیرونی در این منطقه بالا برود. سیاست گذاری‌های متعارض نفتی، زیر ساخت‌های ضعیف اجتماعی که در سطح ساختاری و منطقه‌ای قابل بررسی هستند، موانع بیرونی نظیر استیلا جویی آمریکا و تابعیت مطلق آن از منافع توسعه طلبانه باعث شده است تا هیچ‌گاه اجازه همگرایی به کشورهای داده نشود. البته برداشت‌های ذهنی و هنجارهای رهبران منطقه تا حدود زیادی از موانع ساختاری و وابستگی‌های موجود تاثیر پذیر است، ولی در هر حال چه به صورت انعکاس شرایط منفی موجود و چه به صورت انعکاس شرایط تاریخی وابستگی به روسیه و نیاز به کمک‌های آمریکا، هنوز به عنوان مؤلفه‌ای مهم در پیوند ناپذیری کشورهای منطقه و عدم شکل‌گیری روندهای استوار همکاری منطقه‌ای به حساب می‌آیند. هنوز تصویری از شکل‌گیری یک سیستم منطقه‌ای بر پایه رژیم حقوقی دریای خزر ما بین این کشورها به وجود نیامده است.

منابع و مآخذ

۱. آیدین، مصطفی (۱۳۸۰)، "ریشه‌های داخلی بی ثباتی در آسیای مرکزی"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۶.
۲. احمدیان، قدرت الله و طهمورث غلامی (۱۳۸۸)، "آسیای مرکزی و قفقاز؛ عرصه تعارض منافع غرب و روسیه"، مطالعات اورآسیای مرکزی، سال دوم، شماره ۴، تابستان و پاییز.
۳. احمدی پور، زهرا (۱۳۸۵)، "ضرورت تعیین رژیم حقوقی دریای خزر"، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۴۳، زمستان.
۴. امیراحمدیان، بهرام (۱۳۷۵)، "تهدیدهای امنیتی قفقاز"، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۳.
۵. اطاعت، جواد و نصرتی، حمید رضا (۱۳۸۸-۱۳۸۷)، "جمهوری اسلامی ایران و خطوط انتقال انرژی حوزه خزر"، مطالعات اورآسیای مرکزی، سال دوم، شماره ۳، زمستان و بهار.
۶. بای، نادعلی (۱۳۸۴/۴/۶)، "سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی؛ فرصت‌ها و تهدیدها"، رسالت.
۷. پاکدامن، رضا (۱۳۷۶)، "نقش روسیه در اقتصاد جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸.
۸. ترابی، شهرام (۱۳۸۰)، "مشابهت‌ها و مغایرت‌های مواضع دیگر کشورهای ساحلی درباره رژیم حقوقی"، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۵.
۹. تیشه یار، ماندانا (۱۳۸۸)، "بررسی سیاست‌های ناتو در منطقه اورآسیا براساس نظریه بر ساخته گرایی"، مطالعات اورآسیای مرکزی، سال دوم، شماره ۴، تابستان و پاییز.
۱۰. حاجی یوسفی، امیر محمد (۱۳۸۴)، "سیاست خارجی جمهوری اسلامی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای"، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۱. حیدری، غلامحسین (۱۳۸۴)، "نظام ژئوپلیتیک جهانی در قرن ۲۱ و موقعیت جمهوری اسلامی ایران"، مجموعه مقالات دومین کنگره انجمن ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات انجمن ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران، دی ماه.
۱۲. خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۷)، "همگرایی در حوزه خزر"، شماره ۱۰۰.
۱۳. دبیری، محمدرضا (۱۳۷۴)، "رژیم حقوقی دریای خزر؛ عاملی برای توازن منافع و توازن امنیت"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال ۴، دوره دوم، شماره ۱۰.

-
۱۴. دهقان، فتح الله (۱۳۸۳)، "دریای خزر و امنیت ملی"، تهران، انتشارات مؤسسه فرهنگی و هنری بشیر علم و ادب.
۱۵. دهکردی، ناهید (۱۳۸۰)، "رژیم حقوقی دریای خزرنمایی ژئوپلیتیک از مانعی در راه همکاری‌های منطقه‌ای"، مجله کانون وکلا، شماره ۱۷۴، پاییز.
۱۶. روشندل، جلیل و رافیک قلی پور (۱۳۷۷)، "ارمنستان"، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۷. روحی، مجید (۱۳۸۸)، "رابطه فرهنگ و دیپلماسی در سیاست خارجی فرانسه"، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۳، شماره ۴، زمستان.
۱۸. سریع القلم، محمود (۱۳۷۹)، "سیاست خارجی جمهوری اسلامی جمهوری ایران؛ بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف"، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک.
۱۹. سیمبر، رضا و محمد گل افروز (۱۳۸۸)، "فرصت‌های مشترک جمهوری اسلامی ایران و روسیه در عرصه ژئوپلیتیک انرژی: وضعیت فعلی و چشم انداز"، راهبرد یاس، شماره ۱۹، پاییز.
۲۰. صفری، مهدی (۱۳۸۴)، "ساختار و تحولات سیاسی در فدراسیون روسیه و روابط با جمهوری اسلامی ایران"، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۲۱. طاهری سمیرانی، صفت الله (۱۳۷۸)، "نظام حقوقی بهره برداری از منابع نفت و گاز دریای خزر"، فصلنامه سیاست خاجی، شماره ۲.
۲۲. قبادزاده، ناصر (۱۳۸۳)، "دریای خزر، رژیم حقوقی، مواضع کشورهای ساحلی و حضور آمریکا"، انتشارات فرهنگ گفتمان.
۲۳. کاظمی، احمد (۱۳۸۱)، "رویکردهای امنیتی در قفقاز جنوبی"، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۴. کولایی، الهه (۱۳۸۶-۱۳۸۷)، "ژئوپلیتیک انتقال نفت از قفقاز"، مطالعات اورآسیای مرکزی، سال اول، شماره ۱، زمستان و بهار.
۲۵. مجتهد زاده، پیروز (۱۳۸۱)، "در خزر چه می‌گذرد و چه باید کرد؟"، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۸۶-۱۸۵، بهمن و اسفند.
۲۶. مجموعه مقالات نخستین کنگره انجمن ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۳)، تهران، انجمن ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران، اردیبهشت.

۲۷. مستقیمی، بهرام (۱۳۸۴)، "حفظ محیط زیست دریای خزر؛ راه کارهای دیپلماتیک"، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
۲۸. مسلمی، افشار (۱۳۸۶)، "بررسی نقش تجارت در همگرایی کشورهای حوزه دریای کاسپین، با تأکید بر جمهوری اسلامی ایران"، پایان نامه ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت، زمستان.
۲۹. ملکی، عباس (۱۳۸۱)، "دریای خزر و ضرورت‌های زیست محیطی، هماهنگی برای مقابله با مشکلات"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۰.
۳۰. ملکی، عباس (۱۳۸۲)، "آیا دریای کاسپین برای بازیگران همچنان مهم است؟"، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۳، پاییز.
۳۱. ملکی، قاسم (۱۳۷۸)، "دریاچه آرال: بحران زیست محیطی"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال ۸، دوره ۳، شماره ۲۶.
۳۲. موحد، محمد علی (۱۳۷۵)، "نگاهی به نظام حقوقی دریای خزر و مسائل مربوط به آن"، مجله اقتصاد انرژی، مهر، شماره ۱.
۳۳. موسوی، سید رسول (۱۳۸۴)، "تحولات امنیتی - نظامی آسیای مرکزی و قفقاز و امنیت ملی ج.ا.ا"، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال سوم، شماره ۹، پاییز.
۳۴. ولی پور رزمی، حسین (۱۳۸۱)، "موانع ذهنی و روانی همگرایی در خاورمیانه"، راهبرد، شماره ۲۶، زمستان.